



۲۰۱۶/۰۹/۲۸



بصیر صباح

چهره های تاریخی

تحقیق و نگارش بصیر صباح

بخش سوم

- ۱ - ابوالفتح معزالدین و الغ بیگ سیاستمداران باتدبیر و اندیشمندان مدبر
- ۲ - الغ بیگ کیست؟؟؟
- ۳ - شاه جهان و بنای تاج محل
- ۴ - نورالدین جهانگیر و مهر النساء



ابراهیم سلطان، ابوالفتح معزالدین، مغیث الدین، مشهور به ابراهیم سلطان، در سال ۷۹۶ ق. به دنیا آمد. وی فرزند دوم شاهرخ بود که از چهارده سالگی در دولت تیموری منصب‌های گوناگون داشت. مهم‌ترین و آخرین سمت او فرمانروایی فارس بود. وی در چند نوبت به کمک پدر خود شتافت و در تمام موارد در نبرد با دشمنان شاهرخ پیروز گردید. ابراهیم سلطان حاکمی مردم‌دار و هنردوست بود. در خوشنویسی دست توانا داشت و خاصاً خط ثلث را به زیبایی می نوشت. شانزده ورق نفیس قرآن به خط ابراهیم سلطان در موزیم قرآن مشهد نگهداری می شود. در موزیم های دیگر از جمله در مترو پولیتن نیویارک نیز قرآن‌هایی به خط او یافت می شود.

کتابخانه ابراهیم سلطان از مهم ترین کتابخانه های زمان خود به شمار می رفته است. شرف الدین علی یزدی (۸۵۸ ق)، مؤرخ نامدار تیموری، به تشویق ابراهیم سلطان اقدام به تألیف اثر مشهور خود "ظفرنامه" کرد و در این راه "برای جمع روزنامه هایی که در خزائن سلاطین زمان مضبوط بوده، و تحقیق از معمرین و شهود عینی وقایع، تحمل و خرج فراوان کرد تا به همت وی تألیف "ظفرنامه" به اتمام رسید".

اثر دیگری که برای کتابخانه ابراهیم سلطان نگارش یافته "انیس الناس" است. مؤلف آن شخصی به نام "شجاع" بوده که هیچ گونه اطلاعی درباره زندگی وی در منابع وجود ندارد. فقط به تصریح خود او، از نوادگان پسر کاکای شاه "ابو اسحاق اینجو" بوده است. وی در سبب تألیف کتاب می نویسد: گفتند آنکه در باب آداب معیشت دنیا و شروط ملازمت اکابر کبری و آداب صحبت و... کتابی در اخلاق انشاء کنی به رسم کتب خانه آن حضرت [ابراهیم سلطان]. این کمینه نیز به حکم المأمور معذور به این امر مشغول گشت... این کتاب، مؤلف و محرر گردانید مشتمل بر بیست فصل و نام آن را "انیس الناس" نهاد. نسخه نفیسی از این اثر در کتابخانه پارلمان ایران نگهداری می شود که، در شمسه ابتدای کتاب، عبارت برسم خزانه السلطان الاعظم الاعدل مغیث الدنيا و الدین ابو الفتح ابراهیم سلطان دیده می شود.



همچنین نسخه نفیسی از کلیات سعدي در کتابخانه کلیه پنجاب وجود دارد که به سفارش کتابخانه ابراهیم سلطان نوشته شده است. ریاست کتابخانه او برعهده خواجه نصیرالدین محمد مذهب بوده که منشور کلانتری کتابخانه یا همان حکم ریاست کتابخانه، صادره از جانب ابراهیم سلطان به خواجه نصیرالدین، را شرف الدین علی در مجموعه منشآت خود آورده است. ابراهیم سلطان در چهارم شوال ۸۳۸ ق. پس از بیماری سختی درگذشت.

➤ ۲- الغ بیگ کیست؟؟؟

أغ بیگ. محمد تراغای مشهور به أغ بیگ، فرزند بزرگ شاهرخ، در نوزدهم جمادی الاول سال هفتصد و نود و شش- ق. در شهر سلطانیه به دنیا آمد. از همان کودکی لقب الغ بیگ، به معنای شاهزاده بزرگ، جایگزین نام اصلی وی گردید. در شانزده سالگی، به سمت فرمانروایی ماوراءالنهر منصوب شد. وی تنها فرزند شاهرخ است که پس از مرگ پدر در قید حیات بود و به زمامداری رسید. دوران کوتاه حکومت الغ بیگ، پس از پدر مصروف جنگ و نزاع داخلی خاندان تیموری گردید و نهایتاً وی به دست پسرش - عبداللطیف - در سال ۸۵۳ - ق. به قتل رسید.

کارنامه علمی - فرهنگی الغ بیگ بسیار درخشان است. وی نه تنها پشتیبان دانشمندان و عالمان بود بلکه خود منجم توانمند و ریاضیدان برجسته به شمار می رفت. مدرسه ای در سمرقند بنا نهاد که مهم ترین فعالیت علمی آن تدریس نجوم بود و در آن افرادی چون قاضی زاده رومی، ملا علی قوشچی، و غیاث الدین جمشید کاشانی به تدریس می پرداختند. می گویند الغ بیگ شخصاً استادانی را که داوطلب تدریس بودند، می آزمود و انتخاب می کرد او همچنین به جمع آوری کتاب، خاصتاً کتاب های مربوط به علم نجوم و ستاره شناسی، برای کتابخانه خود اهتمام خاص داشت.

رصدخانه عظیم الغ بیگ

غیاث الدین جمشید کاشانی (۸۳۲ ق) ریاضیدان برجسته (قرن نهم ق)، که ریاست رصدخانه عظیم الغ بیگ در سمرقند را برعهده داشت، کتاب مشهور خود "المفتاح فی الحساب" را برای کتابخانه الغ بیگ تألیف کرد. در کتابخانه شورای ملی ایران،

نسخه خطی از آثار قطب الدین شیرازی با عنوان: "فَعَلْتُ فَلَا تَلَمُّ" نگهداری می شود که در صفحه اول آن عبارت زیر به خط الغ بیگ به چشم می خورد:

"لاحوج خلق الله الغ بیگ غفر الله سیناته".



موضوع کتاب در باره هندسه و ریاضیات است و در پاسخ به کتاب یکی از ریاضیدانان آن دوره نگاشته شده است. الغ بیگ هر کتاب را که در هر میحث - به جز نجوم و ریاضیات - مناسب می دید دستور استنساخ می داد. دولت شاه سمرقندی نقل می کند وقتی کتاب نگارستان از تألیفات مولانا معینی جوینی، که به سبک گلستان سعدی نگاشته شده بود، به دست الغ بیگ رسید بی درنگ دستور داد کاتبان آن را به بهترین خط بنویسند و پیوسته آن کتاب را مطالعه می کرد. در میان کتابخانه های سلاطین تیموری، می توان کتابخانه الغ بیگ در سمرقند را مفیدتر دانست. علاوه بر دانشمندان بسیاری که در سمرقند و اطراف آن به سبب دانش دوستی الغ بیگ گرد آمده بودند و از کتابخانه بزرگ او سود می جستند ظاهراً طبقات دیگری نیز به کتابخانه دسترسی داشته اند. در کتابخانه ملی فرانسه رساله ای بی نامی در باره ساختن های هندسی وجود دارد که ضمیمه نسخه ای از آثار ابوالوفاء بوزجانی است. این رساله برای کتابخانه الغ بیگ نوشته شده بود تا بنایان و افزارمندان که برای این شاهزاده تیموری کار می کردند بتوانند به آن مراجعه کنند.

عدالت و مردمداری الغ بیگ

در منابع تاریخی حکایات متعددی از عدالت و مردم داری الغ بیگ نقل گردیده و از هوش و حافظه او نیز ماجرا های گوناگونی آمده است. از جمله داستان گم شدن کتاب که دولت شاه در تذکره الشعراء چنین آورده است: "الغ بیگ هر جانوری را که به شکار می انداخت نوع و تاریخ آن را یادداشت می کرد. از قضا کتاب گم شد و مستحفظان کتاب ترسناک شدند. الغ بیگ گفت غم مخورید که همه را از اول تا آخر به یاد دارم. وقتی آن قضایا را کتابت کرد از قضا کتاب پیدا شد. وقتی هر دو نسخه را با هم مقابله کردند، اختلافی به جز در چهار پنج موضوع نیافتند". در مورد موقعیت جغرافیایی کتابخانه الغ بیگ نظر قطعی وجود ندارد زیرا هنوز مشخص نگردیده که این کتابخانه در کجا و ی بوده یا در رصد خانه سمرقند قرار داشته است.

➤ شاه جهان و بنای تاج محل

تاج محل بنای مُجَلَّل و رمز عشق ابدیست که قرن ها از بنای آن می گذرد. اخلاص به عشقی رومانتیک، از دوران بسیار دور همچون: «لیلی و مجنون»، «رومیئو و ژولینت» و یا «بخت النصر» که باغ های معلق بابل را به نشان وفاداری برای همسرش ساخت که یکی از عجایب هفتگانه دنیاست، تاج محل نیز یکی از عجایب هفتگانه جدید دنیاست، تاج محل آرامگاه «ارجمند بانو بیگم» ملقب به ممتاز محل همسر محبوب «شاه جهان» پنجمین پادشاه گورکانی بود که در هند به پادشاهی رسید.

این بنا به دستور شاه جهان برای نشان دادن عمق علاقه و عشق اش به "ممتاز بیگم" ساخته شده است. داستان بنای این مجموعه عمارات مجلل که در وسط آن گنبد تاج محل چون نگینی می درخشد، بر ارزش تاریخی این شاهکار هنری افزوده است. تاج محل، در واقع، باشکوه ترین هدیه یک شاه به همسر از دست رفته اش است و پایه های آن بر عشق وافر شاه جهان گورکانی به ممتاز استوار است. شاید اگر در سال ۱۶۰۷ میلادی شاهزاده خرم، که بعداً با نام شاه جهان شناخته شد، ارجمند بانو بیگم را، که بعداً به ممتاز محل ملقب شد، نمی دید، امروز از تاج محل خبری نبود.

ارجمند بانو دختر یکی از اشراف با نام عبدالحسن آصف خان و متولد شهر آگره هند بود. خواهر آصف خان یا عمه ارجمند بانو، نور جهان همسر محبوب و پرنفوذ جهانگیر شاه، پدر شاهزاده خرم بود. نور جهان همراه برادرش آصف خان در سیاست و دولتمداری نقش بارزی داشت.

ممتاز محل

شهاب الدین محمد شاه جهان (تولد ۵ جنوری ۱۵۹۲، درگذشت - ۲۲ جنوری ۱۶۶۶)، امپراتور گورکانی هند بین سال های ۱۶۲۸ تا ۱۶۵۸ بود. او فرزند جهانگیر و پنجمین فرمانروا از این سلسله حکومتی می باشد. وی نیز مانند اکبر علاقه زیادی برای توسعه امپراتوری خود داشت. این پادشاه گورکانی را در تذکره ها در زمره خوشنویسان ذکر کرده اند. شاه جهان، بیشتر به خاطر ساختن آرامگاه نامی تاج محل "بنای مرمرین عشق"، که به یاد همسر او، ممتاز محل ساخته بود مشهور شده است. در دوره حکومت او همچنین تخت سلطنتی مشهور طاووس ساخته شد.

شاه جهان و ممتاز محل در سال ۱۶۱۲ ازدواج کردند و ۱۸ سال با یکدیگر زندگی کردند و ثمره این ازدواج ۱۴ فرزند بود که هفت تن زنده ماندند و بزرگ شدند.

ممتاز محل همسر دوم شاه جهان بود که در ۱۷ جون ۱۶۳۱ میلادی در هنگام تولد چهاردهمین فرزندش جان باخت. در یکی از حمله های جنگی، شاه جهان ممتاز محل را که بسیار دوست میداشت همراه برده بود. او باردار و در ماه های آخر بارداری بود. این نوزاد چهاردهمین فرزندى بود که ممتاز محل به دنیا آورد و دختر بود که نامش را «گوهره بیگم» گذاشتند. اما ممتاز محل در اثر وضع حمل جان باخت. هنگام درگذشت «ممتاز محل» ۳۹ سال بیش نداشت و از شوهرش درخواست کرد که پس از وی زنی نگیرد و برای او آرامگاهی بسازد که بدان نام وی جاوید بماند. مرگ ناگهانی «ممتاز محل» پادشاه را دچار غم و اندوه ساخت.

طراحی تاج محل

شاه داغدیده پس از تفکر و تدبیر بنا به وصیت او تصمیم گرفت بنایی بر مزار محبوبش بسازد تا شاهی بر عشقش باشد، از اینرو طراحان، انجیران و معماران را از گوشه و کنار دنیا گرد آورد تا آرامگاهی را بسازد که آخرین دستاورد معماری گورکانی گردد. به نوشته تاریخ نگاران، شاه جهان در پی درگذشت محبوب ترین همراه زندگی اش خلعت شاهانه اش را به عباى سفید عوض کرد و یک سال سوگوار بود. شاهی که قبلاً برای توسعه دامنه سلطنتش خون فراوانی ریخته بود، گوشه نشین شد و برای مدتی دخترش «جهان آرا» به امور دولتمداری پرداخت. روایت حاکی است که موهای سیاه شاه جهان طی یکی دو ماه سوگواری سفید شد.

شاه جهان پس از آنکه از چنگ رخوت رها شد، در اجرای وصیت ممتاز محل بهترین معماران و خوشنویسان را از سراسر هند و بیرون از آن دعوت نمود تا بنای یاد بود محبوب از دست رفته اش را در شهر آگره، پایتخت امپراتوری گورکانی، بسازند. تاریخ نگاران آن دوران، از این بنای یاد بود با نام "روضه ممتاز محل" یاد کرده اند و برخی بر این نظرند که "تاج محل" مخفف "ممتاز محل" است. "پیتر ماندی"، جهانگرد اروپایی سده ۱۷ میلادی نیز در نوشته هایش از "تاج محل، ملکه دربار گورکانی" نام می برد.

خود شاه جهان هم که سال ها بعد، به دست پسرش اورنگ زیب شکست خورد و مدتی در زندان قلعه سرخ یا لال قلعه به سر برد، پس از درگذشت کنار ممتاز محل زیر گنبد تاج محل به خاک سپرده شده است.

تاج محل (به هندی: ताजमहल، به اردو - تاج محل) آرامگاه زیبا و باشکوهی است که در نزدیکی شهر آگره و در ۲۰۰ کیلومتری جنوب دهلی نو پایتخت هند واقع شده است. این بنا به دستور شاه جهان، پنجمین امپراتور گورکانی هند به منظور یاد بود همسر محبوبش ممتاز محل که در سال ۱۶۳۱ (میلادی) به هنگام وضع حمل فوت کرد بنا شده است. شاه بنا به وصیت همسرش تصمیم گرفت با ساخت بنای زیبا، مجلل و عظیم، همسرش را جاودانه سازد. از این رو آرامگاه زیبا بر روی قبر او بنا نهاد. همانطور که مشخص است، نام این بنای زیبا است. این ساختمان بر پایه مخلوطی از معماری هندی و اسلامی بنا شده است و در ساخت آن ۲۰،۰۰۰ هنرمند و معمار از نقاط مختلف آسیا به خصوص شبه قاره هند، آسیای میانه و آناتولی شرکت داشته اند.

آغاز ساخت تاج محل سال ۱۶۳۲م (۱۰۴۲ ش) بوده و در سال ۱۶۴۷م (۱۰۵۷ ش) تکمیل شده است. احمد لاهوری و برادرش استاد حمید لاهوری (سده یازدهم هجری) سرمعماران سازنده تاج محل در هندوستان بوده اند. در برخی متون نیز از عیسی خان و امانت خان طغرانیس، نام برده شده است، که گویا خوشنویسی کتیبه های در و دیوارهای تاج محل به امانت خان واگذار شده بوده است.

ارجمند بانو دختر یکی از اشراف با نام عبدالحسن آصف خان و متولد شهر آگره هند بود. خواهر آصف خان یا عمه ارجمند بانو، نور جهان همسر محبوب و پرنفوذ جهانگیر شاه، پدر شاهزاده خرم بود. نور جهان همراه برادرش آصف خان در سیاست و دولتمداری نقش بارزی داشت.

عشق ارجمند بانو

شاهزاده خرم که در آتش عشق ارجمند بانو می سوخت، بنا به ضوابط سلطنتی با دو زن دیگر ازدواج کرد. خرم پس از پنج سال انتظار به وصلت ارجمند بانو رسید.

او پس از مراسم عروسی اعلام کرد که عروس تازه از سایر زنان دربار برتر و "ممتاز محل" است. از آن به بعد ارجمند بانو با همین نام و پسوند "بیگم" خطاب می شد. به نوشته یک تاریخ نگار دربار گورکانی هند که با نام "قزوینی" از او یاد می شود، پیوند شاهزاده با دو همسر دیگرش تنها حکم زناشویی معمولی را داشت و "خرم" هیچ زن دیگری را شایسته آن محبت و شیفتگی که نثار ممتاز محل می کرد، نمی دانست.

سال ۱۶۲۸ شاهزاده خرم بر تخت طاووس هند نشست و به شاه جهان ملقب شد. ممتاز محل نمی خواست به مانند عمه قدرتمندش در امور اداری و سیاسی دستی داشته باشد. در عوض فهرست نام های زنان بیوه و کودکان یتیم را ترتیب می داد و از شوهرش می خواست که به نیازهای آنها رسیدگی کند و برای خانواده های بیبوا نفقه تعیین می کرد. او نیز مانند شاه جهان به هنر معماری علاقه داشت و در ساماندهی یک باغ کرانه رود یامونا در شهر آگره، جایی که سرانجام محل آخرت او شد، نقش داشت. شاه جهان جایگاهی را در کنار «رود جمنا» برای این بنای بزرگ برگزید. تاج محل آرامگاهی است با ۵۸ متر بلندی، ۵۶ متر پهنا که در نزدیکی آگره در ایالت اوتار پرادش هندوستان بر روی یک تخته عظیم ۱۰۰ متر × ۱۰۰ متر مرمرین ساخته شده است. این بنای بزرگ، در یک باغ پهناور ۱۸ هکتاری قرار دارد، که در مرکز این باغ نهر آب طولانی وجود دارد که به شیوه چهار باغ های خراسانی ساخته شده است.

تصمیم های شاه جهان

شاه جهان قصد داشت برای خود نیز آرامگاهی در کرانه دیگر «رود جمنا» و برابر آن بسازد و این دو بنا را با پلی به یکدیگر متصل سازد به نشانه آنکه پیوند او و همسرش از جریان زمان هم در می گذرد. قرار بود که بر خلاف نمای تاج محل که از

مرمر سفید است، آرامگاه شاه از مرمر سیاه باشد. اما سرنوشت بر این شد که آرامگاه دوم هرگز برپا نشود و شاه در کنار همسرش آرام گیرد. تاج محل از سال ۱۹۸۳ جزو میراث جهانی یونسکو درآمده و در نظر سنجی بزرگ جهانی در سال ۲۰۰۷ میلادی که در ۸ جنوری همان سال نتیجه آن اعلام گردید این بنا در شمار یکی از عجایب هفتگانه جهان در دوران حاضر شناخته شد.

در دو طرف بنای اصلی دو بنای کوچکتر و قرینه به چشم می خورد که در سمت غرب یک مسجد سه گنبدی وجود دارد که از ماسه سنگ ساخته شده و در شرق بنایی است که زمانی به مثابه مهمان سرا به کار می رفته است. گیوین هامبلی، نویسنده کتاب "شهرهای هندوستان گورکانی"، می نویسد که ریشه های خراسانی تاج محل، نخستین و پایدارترین برداشتی خواهد بود که یک دانش پژوه رشته معماری اسلامی با دیدن این بنای یادبود حاصل می کند. به نظر او، تاج محل در واقع، نمایانگر حد اعلای نبوغ در هنر معماری در خاک هند است. هامبلی با استناد به سخنان هرمان گوتز، کارشناس تاریخ هنر، می افزاید: تاج محل از بهترین نمونه های معماری است که با ذوق و سلیقه خاص انجام شده است ... در تاج محل موارد معدود انحراف از ارتدکسی را می توان مشاهده کرد که شامل "چتری های راجپوت" پیرامون گنبد و تفاوت هایی در تناسب میان گنبد و پایه آن می شود. گلدسته ها هم که احتمالاً با الهام از آرامگاه "محمود خلجی" در "ماندو" ساخته شده اند، اندکی متفاوت اند.

عجایب جهان

از غرایب روزگار است که یکی از "عجایب جهان" که کمترین ارتباط را با هنر گورکانی (مغولی) دارد، به نمونه کلاسیک و نماد تمدن گورکانی تبدیل شده است.

در متون تاریخی به نام معمار این مجموعه اشاره نشده است اما در برخی از متن های متأخر، به شخصی به نام استاد احمد لاهوری اشاره شده است. بنا به یک دستنویس بازمانده از سده ۱۷ میلادی، سرمعمار تاج محل و لال قلعه یا قلعه سرخ در دهلی همین استاد احمد لاهوری بوده است.

علاوه بر این، در برخی از متون از شخصی به نام استاد عیسی نام برده شده است. برخی از پژوهشگران نیز به یک نسخه خطی اشاره کرده اند که در آن به «استاد عیسی نقشه نویس» و «امانت خان طغرانبویس» اشاره شده است. جدای افراد نامبرده از فردی به نام جرونیمو ورونو اهل ونیز هم نامبرده شده است. عبدالحق که سال ۱۶۰۹ به هند مهاجرت کرد و به خاطر استعداد فوق العاده اش در هنر خوش نویسی از سوی شاه جهان به امانت خانلقب شد. به احتمال قریب به یقین، تمام خطاطی های روی در و دیوارهای تاج محل به امانت خان واگذار شده بود، چون تنها نام اوست که به شکل "امانت خان" زیر یکی از خطاطی ها در ایوان جنوبی تاج محل حک شده است.

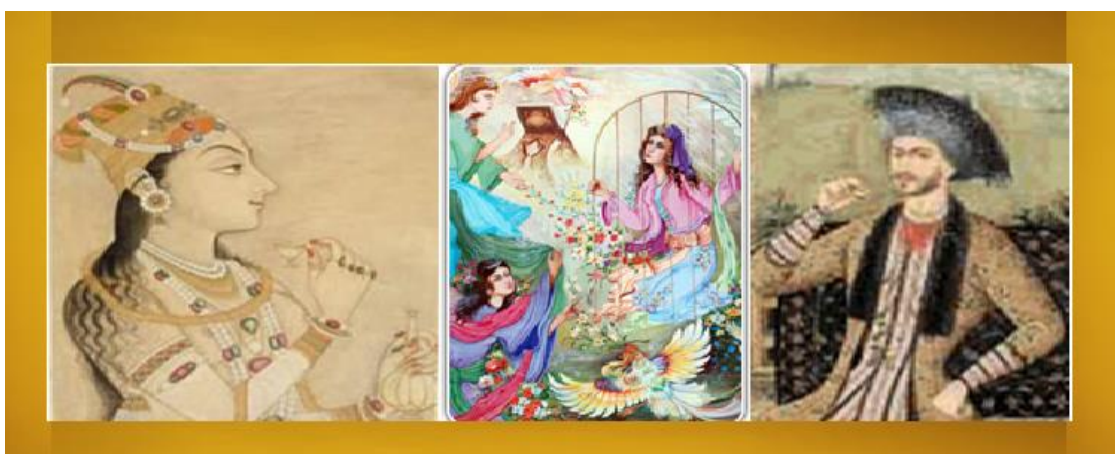
امضای او حاکی از مقام بلند امانت خان در دربار گورکانیان نیز هست. در بنای تاج محل آنچه کاملاً مسلم است این است که خط ثلث کتیبه های تاج محل که به رنگ مشکی بر زمینه مرمر سفید نشسته اثر امانت خان است. وجود یک معمار لاهوری در طراحی تاج محل به معنی فقدان یک یا چند معمار نیست. زیرا می توان اظهار داشت که طراحی و ساخت این مجموعه عظیم و با شکوه، تنها توسط یک معمار صورت پذیرفته است و به احتمال زیاد چند نفر معمار و عده کثیری هنرمند در این کار مشارکت داشته اند.

به گفته تاریخدان امریکایی میلو بیچ، در این مورد می توان تنها گمانه زنی کرد که معمار اصلی تاج محل چه کسی بوده، اما این نکته روشن است که خود شاه جهان به هنر معماری علاقه داشت ولابد در طراحی تاج محل نیز دستکم نقش یک رهنما را داشته است. گفته می شود برای ساخت این بنا بیست هزار کارگر، استاد، معمار، سنگتراش، نقاش، فلزکار و جواهرتراش به مدت بیست و دو سال کار کرده اند.

نورالدین جهانگیر و مهر النساء

نورالدین سلیم جهانگیر (فرمانروایی ۱۶۰۵-۱۶۲۷) با لقب کامل: «السلطان الاعظم والخاقان المکرم، خسرو گیتی پناه، ابوالفتح نورالدین محمد جهانگیر پادشاه غازی» چهارمین پادشاه سلسله گورکانیان هند یا امپراتوری مغولی هند است. جهانگیر وارث امپراتوری پدرش اکبرشاه (فرمانروایی: ۱۵۵۶-۱۶۰۵) شد که از وی به عنوان بزرگترین پادشاه تاریخ هند نام برده می شود و گستره حکومتش از شهر قندهار در مغرب تا شهر داکه در بنگال شرقی در مشرق و از سرینگر (کشمیر) در شمال تا سرحد شهر احمدنگر در جنوب امتداد داشت. جهانگیر شاه به علم و هنر و ادب بیش از سیاست علاقه داشت و امور کشور عملاً در دست همسرش نورجهان بود.

سلسله گورگانی



اکبر پادشاه بزرگ سلسله گورکانی و همسرش ملکه جودا پس از سالها انتظار برای داشتن پسری که وارث تاج و تخت باشد به درگاه شیخ سلیم چستی (۱۴۱۸ - ۱۵۷۲ میلادی) از صوفیان بزرگ آن دوره، دعا می کنند و پس از مدتی صاحب پسری می شوند که او را «سلیم» نام می نهند. سلیم در ۲۰ سپتامبر ۱۵۶۹ میلادی در درگاه شیخ سلیم در روستای سیکری در نزدیکی اگره متولد شد که بعدها توسط اکبر به شهر فاتحپور سیکری تبدیل شد.

اکبر انتظار داشت پسرش به بهترین نحو تربیت شود از این رو از چهار سالگی سلیم را نزد بزرگترین معلمان زمانه همچون «عبدالرحیم خان خانان» فرستاد تا به آموختن فارسی، ترکی، عربی، اردو، تاریخ، ریاضیات، جغرافیه و سایر علوم بپردازد. پس از سالها آموزش سلیم به دربار پدر باز می گردد و برخلاف انتظار همه از جمله پدر، به عشق دخترکی به نام «انارکلی» رفاصه دربار مبتلا می گردد. قدرت عشق فراتر می رود و راز آنها آشکار شده و سبب پیدایش شکافی عظیم بین پدر و پسر می شود.

اکبرشاه از هیچ کاری برای دور کردن این دو از یکدیگر فروگذار نمی کند ابتدا با زندانی کردن انارکلی سعی در دور کردن او از شاهزاده دارد. ولی سلیم، با آگاهی از محل اختفای انارکلی او را آزاد می کند. سپس اکبر تصمیم به قتل انارکلی می گیرد. لذا به فرمان شاه او را ربوده و در چاهی زنده به گور می کنند و بدین ترتیب انارکلی می میرد و این عشق ناکام می ماند شاهزاده سلیم به خاطر علاقه زیادش به انارکلی شعر زیر را در حسرت دیدار او می سراید و بر روی قبر وی حک می کند و در زیر نام شاعر را «سلیم مجنون» می گذارد:

تا قیامت شکر گویم کردگار خویش را

آه گر من باز بینم روی یار خویش را.

شورش پسر بر علیه پدر

سلیم که اکبر روزگاری آن همه آرزوی تولدش را می کرد، علیه پدر شورید. در سال ۱۶۰۰ وقتی که اکبر در یک لشکرکشی پایتخت را ترک کرده بود، سلیم خود را پادشاه خواند. اکبر به سرعت بازگشت و قدرت را در دست گرفت و فکر کرد بجای تاج و تخت عنوان خسرو را به او بدهد. سرانجام پس از ۵ سال اکبر مرد و شاهزاده سلیم پس از ۸ روز از مرگ پدر در ۳ نوامبر سال ۱۶۰۵ میلادی، به پادشاهی رسید و به نام جهانگیر فرمانروا و پادشاه سلسله گورکانی در هند شد. و تا ۱۶۲۷ به مدت ۲۲ سال حکمروایی کرد.

جهانگیر در ماه می ۱۶۱۱ با زنی به نام مهرالنسا ملقب به نور جهان ازدواج کرد که بیوه شیر افغان حاکم بنگال بود. میرزا غیاث الدین شخصی بود که با خانواده اش در دوره اکبر، (سلطنت ۱۴-۹۶۳ ه.ق) به هند رفت و در دربار او به کار اشتغال ورزید و در مدت کوتاهی پیشرفت کرد و عهده دار فعالیت‌های مهمی شد. پیشرفت او در دوره جهانگیر چنان بود که به عالی ترین مقام اداری کشور یعنی به منصب صدارت عظمی دست یافت. ملکه نورجهان زنی بذله گو، باهوش و زیبا بود و جهانگیر را سخت شیفته خود کرد. طوری که نقشی تعیین کننده در دربار پیدا کرده و باعث نفوذ بسیاری از ایرانیان به دربار امپراتوری گورکانی شد.

در قندهار

با وجود دو شکست نظامی در دهه ۱۶۲۰ و جدایی قندهار که مسئولیتش متوجه نورجهان بود از محبوبیت او نزد شاه کاسته نشد. او در هشتم فروری سال ۱۶۲۷ میلادی، کودتای محبت خان قوماندان قوای دهلی را برضد شوهرش، سرکوب، و توطئه گران را اسیر ساخت. هنگام کودتا، جهانگیر در بستر بیماری بود و محبت خان در نظر داشت که پس از پیروزی کودتا، «خرم» پسر نابینای شاه را بر تخت بنشانند و خود، صاحب اختیار هند شود؛ حال آن که «اورنگ زیب» پسر دیگر جهانگیر به قدرت دست یافت.

برادر نورجهان به نام آصف خان، در دربار جهانگیر، وزیر اعظم بود. در دوران سلطنت جهانگیر، قدرت واقعی میان آصف خان و خواهرش نور جهان تقسیم شده بود و دختر وی به نام ارجمند بانو بیگم (که بعدها ممتاز محل نام گرفت)، همسر پسر جهانگیر به نام شاهزاده خرم (که بعدها شاه جهان نام گرفت) یعنی پسر عمه خود شد.

جهانگیر به عنوان کسی که زنجیر عدالت داشت مشهور است او زنجیری متصل به زنگ را از درون قصر به بیرون آویخته بود تا هر که عدالت خواهی دارد آن را به صدا درآورد. افزون بر آن او از مادر نصب هندو راجپوت را داشت و از پدر نصب مسلمان، پس مورد احترام هر دو گروه بود. جهانگیر در احیای شریعت اسلام می کوشید و رهبر مذهبی آئین جین را کشت و معبد هندوها را تخریب کرد. جهانگیر در امر تصویر سازی و کتابت آثار جاویدان پارسی کوشا بود و مرقع گلشن که نمونه کاملی از نفاست و تابناکی است و آلبوم معروف جهانگیر که از شاهکارهای هنری ممتاز این دوره است و اکنون در موزیم برلن نگهداری می شود.

نویسندگی جهانگیر

جهانگیر نویسنده خوبی بود و به طبیعت عشق می ورزید. او به رسم گذشتگانش کتابی فراهم کرد به نام "توزک جهانگیری" که زندگی نامه خود اوست. او به جمع آوری نقاشی‌ها و آثار خطی نفیس علاقه مند بود که اکنون زینت بخش موزه های جهان هستند. همچنین نسخه تجدید نظر یافته لغت نامه پارسی که به فرهنگ جهانگیری شهرت دارد. توسط جمال‌الدین حسین بن فخرالدین حسن اینجوی، ملقب به عضالدوله، به جهانگیر عرضه شد. این کتاب صرفاً محتوی لغاتی است که آنها را فارسی می شناسیم، برای هر لغت شواهد شعری آورده است و از بهترین و دقیق ترین فرهنگ های زبان فارسی به شمار می رود.

جهانگیر در سال ۱۶۲۷ به دلیل زیاده روی در شراب خواری درگذشت. او را در شاه دریا باغ در حومه لاهور به خاک سپردند. جهانگیر شاه چهار پسر به نام های خرم، خسرو، دارا شکوه، و اورنگ زیب داشت. که از این میان اورنگ زیب بجای پدر بر تخت نشست که شایستگی بیشتری داشت و با فساد و خود سری دولتمردان مخالف بود.

همانگونه که گفته شد، نورالدین محمد، چهارمین پادشاه از بابریان هند و بزرگ ترین پسر اکبرشاه. وی در هفده ربیع الاول نه صد و هفتاد و هفت در فتحپور در نزدیکی آگره به دنیا آمد. مادرش، مریم الزمانی، هندو و از خاندان راجپوت بود. وی پس از ازدواج، سلیمه سلطان بیگم نامیده شد. پیش از به دنیا آمدن جهانگیر، هیچ يك از فرزندان اکبر شاه زنده نمی ماندند و شاه برای زنده ماندن جهانگیر به دعا و همت شیخ سلیم چشتی متوسل شده بود؛ از این رو، پس از به دنیا آمدن شاهزاده در منزل شیخ، او را سلیم نام نهاد و به حرمت نام شیخ، شاهزاده را شیخو بابا نامید. سلیم از چهار سالگی به مکتب رفت و در هشت سالگی منصب ده هزاری گرفت. در نه صد و نود، بیرام خان تربیت او را عهده دار شد. سلیم نزد معلمان یسوعی (ژزویت) نیز درسهایی آموخت. نخستین بار در نه صد و نود سه با دختر راجا بهگونته/ بهگوان داس ازدواج کرد و ده سال بعد، وی با زنانی از ملیت ها و مذاهب مختلف ازدواج کرد.

علاقه اکبر شاه به سلیم

علاقه شدید اکبرشاه به سلیم مانع از شرکت سلیم در توطئه های درباری علیه پدر نشد. در هزار و یک، در پی بیماری شدید اکبرشاه، سلیم به مسموم کردن پدرش متهم گردید و از این زمان به بعد مناسبات آن دو سخت تیره شد، چندان که در هزار و هشت، اکبرشاه مدتی سلیم را به سبب رفتار ناشایست و زیاده روی در شرابخواری نزد خود بار نداد. وی در هزار و نه سلیم را برای سرکوب امیران را نا امرسینگ (رانا، عنوان راجاهای چَئور)، به شمال غربی هند فرستاد، اما این مأموریت به دلیل تن پروری سلیم انجام نشد. پس از آن سلیم، به سفارش اطرافیان و با استفاده از دوری اکبر از آگره و درگیری او با دکنیان، به قصد تسخیر آگره به آنجا رفت، اما مادر کلانش، او را از این کار بازداشت.

اندکی بعد سلیم به الله آباد رفت و اعلام استقلال کرد. در منابع دوره جهانگیر، علت واقعی عصیان جهانگیر بر پدرش ذکر نشده، اما بگفته بزمی انصاری - شاید سبب این خصومت، دلپستگی زیاد شاهزاده بزنی به نام انارگلی بوده است که به روایتی بدستور اکبر به قتل رسید. در هزار و ده، سلیم بار دیگر به آگره لشکر کشید اما با مقابله اکبر رو به رو شد و بدون درگیری به الله آباد بازگشت. اکبر، برای جلب رضایت سلیم، بنگاله و اریسه را به اقطاع به او داد، اما سلیم راضی نشد و همچنان در الله آباد ماند. با شدت گرفتن اختلاف میان پدر و پسر و گرویدن بسیاری از درباریان به سلیم، که او را جانشین اکبر می دانستند، اکبر از وزیرش، ابوالفضل علامی خواست تا برای سامان دادن اوضاع به آگره بیاید. سلیم که از ابوالفضل در بیم و از بی اعتنایی او، به خود ناخرسند بود، از نرسینگ دیو، راجای شهر بندبلیه، خواست تا ابوالفضل را هنگام عبور از بندبلیه به قتل برساند. راجا، ابوالفضل را در هزار و یازده کشت و سرش را نزد سلیم فرستاد. اکبر شاه از این کار ناراحت شد و تا مدتها سلیم را نبخشید، ولی سرانجام با میانجیگری حمیده بیگم (مادر اکبر) و چند تن دیگر او را به دربار پذیرفت و بار دیگر وی را برای سرکوب رانا فرستاد، اما سلیم این بار نیز موفق نشد و در فتحپور متوقف گشت و به دستور اکبر به الله آباد رفت و باز به خوش گذرانی پرداخت.

شورش خسرو برضد سلیم

در هزار و دوازده، سلیم با شورش پسرش، خسرو، رو به رو شد. خسرو به اکبر پناه برد و اکبر که از رفتار ناعادلانه سلیم با مردم الله آباد و زیاده روی او در مصرف افیون و شراب ناخرسند بود، دستور داد او را زندانی کنند و برای مدتی وی را از استعمال افیون منع کرد. سلیم ده روز طاقت آورد و سرانجام با وساطت برخی زنان دربار رهایی یافت. با شدت گرفتن بیماری اکبر، نزاع بر سر جانشینی او بالا گرفت. خان اعظم (خسر خسرو) و راجامان سینگ (خسر سلیم و پدر کلان خسرو)، از خسرو حمایت کردند ولی سرداران اکبرشاه، سلیم را شایسته این مقام می دانستند. با درگذشت اکبر در هزار

و چهارده، سلیم جانشین او شد و با عنوان ابوالمظفر، نورالدین جهانگیر، پادشاه غازی، ملقب به جنت مکانی، در آگره بر تخت نشست. وی ابتدا به نزدیکانش و کسانی که او را همراهی کرده بودند مناصبی داد، سپس احکام دوازده گانه ای صادر کرد که یکی از آنها منع شراب خواری بود.

بعدها این احکام نادیده گرفته شد. در آغاز حکومت جهانگیر، خسرو که خود را جانشین اکبر می دانست و از حمایت برخی از درباریان با نفوذ نیز برخوردار بود بر او شورید.

در هزار و پانزده، خسرو به پنجاب و از آنجا به لاهور رفت، اما عاقبت او را دستگیر کردند و به جهانگیر سپردند. به دستور جهانگیر، اُرْجَن، رهبر گروهی از سیکها، که خسرو را یاری داده بود، دستگیر و کشته شد. این عمل اختلاف میان مسلمانان هند و سیکها را تشدید کرد و در سده های بعد نیز بر مناسبات مسلمانان و سیکها آثار منفی گذاشت. در همین هنگام، جهانگیر درگیر مسأله قندهار شد.

در اوایل هزار و شانزده، هنگام بازگشت جهانگیر از کابل به آگره، طرفداران خسرو به وی حمله کردند، اما او که از قبل از این توطئه آگاه شده بود، جان به در برد و چون خسرو را مقصر می دانست تا حدی او را از بینایی محروم کرد. ظاهراً برخی از درباریان نزدیک جهانگیر، از جمله میرزا بدیع الزمان ملقب به آصفخان (متوفی هزار و بیست و یک)، در این توطئه دست داشتند. جهانگیر در سال چهارم و پنجم سلطنتش با حاکمان دکن و ادیبور درگیر شد. میرزا عبدالرحیم خان خانان، سپهسالار جهانگیر، برای سرکوب ملک عنبر (فرمانروای دکن) اعزام شد ولی شکست خورد و احمدنگر به دست ملک عنبر افتاد. مهابت خان نیز برای سرکوب رانا امرسینگ به اودی پور رفت ولی او هم توفیقی نیافت.

ازدواج جهانگیر با مهرالنساء

در هزار و بیست جهانگیر با مهرالنساء، معروف به نورجهان، خواهر آصف خان، ازدواج کرد. نورجهان پس از ازدواج با جهانگیر، با کمک برادرش آصف خان، زمام همه امور را به دست گرفت، به طوری که جهانگیر از سلطنت نامی بیش نداشت. نورجهان، برای نفوذ بیشتر در دربار، دختر خویش از علی قلی خان استاجلو همسر سابق خود را به شهریار، پسر جهانگیر، داد. در هزار و بیست، جهانگیر تحت تأثیر بدگویی های علمای سنی دربار، فرمان قتل قاضی نورالله شوشتری، عالم شیعی، را داد. این برخورد جهانگیر شگفت انگیز می نمود، زیرا وی به داشتن تسامح مذهبی شهرت داشت. به گفته بزمی انصاری معلوم می شود که در زمان جهانگیر، برخلاف دوران اکبر، علمای سنی نفوذ دوباره ای یافته بودند. از هزار و بیست و یک تا هزار و بیست و هفت، حکومت جهانگیر با کامیابی نسبی همراه بود. سلطان خرم (پسر جهانگیر) و خان اعظم (حاکم مالوا)، رانا را سرکوب و خراجگزار دربار آگره کردند. پس از آن بنگاله نیز تسخیر شد. در هزار و بیست و چهار، احدات افغان، که از زمان اکبر نافرمانی می کرد، سرکوب شد و ملک عنبر / عمیر حبشی نیز مطیع گردید. سلطان خرم، دکن را فتح کرد و به شاه جهان * ملقب گردید.

جهانگیر در هزار و سی و یک

جهانگیر در هزار و سی و یک، قلعه قدیمی و محکم کانگره را در شمال هند تسخیر کرد و از این فتح چنان شاد شد که به رغم سکونت هندوها در اطراف قلعه، دستور داد در آنجا گاو ذبح کنند و مسجدی بسازند. تقریباً از این زمان به بعد، روزگار چندان بر وفق مراد جهانگیر نگذشت. در همان سال، صفویان قلعه قندهار را گرفتند. جهانگیر، به سبب بیماریش، از شاه جهان خواست به مقابله برود، ولی شاه جهان که از توطئه نورجهان برای دور کردن او از آگره و جانشینی شهریار آگاه بود، به بهانه خستگی لشکریانش، از رفتن به قندهار خودداری کرد. کمی بعد جهانگیر با مخالفت آشکار شاه جهان رو برو شد. در این میان، آصف خان و خان خانان و پسرانش جانب شاه جهان را گرفتند ولی شاه جهان در آگره ماند و در هزار و سی و سه به بنگاله رفت. در آنجا از برادرش پرویز و مهابت خان، که در پی او بودند، شکست خورد و به دکن عقب نشست. سال بعد، مهابت خان که

صوبه دار بنگاله شده بود، از بیم نور جهان و آصف خان، نافرمانی آغاز کرد. به ادعای آزاد بلگرامی یکی از علل نافرمانی مهابت خان و طغیانش علیه جهانگیر، بدرفتاری جهانگیر با شیخ احمد سرهندی (صوفی معروف) بود که جهانگیر او را شاید و مکتوبات او را مهمل می دانست و در هزار و بیست و هشت حتی مدتی او را در ارگ گوالیار حبس کرده بود.

گویا شاه جهان و برخی از صاحب منصبان با شیخ بیعت کرده و برای او احترام خاصی قائل بودند. جهانگیر فرماندهی لشکریان را، برای مقابله با مهابت خان، به آصف خان سپرد، اما به علت بی تدبیری آصف خان، لشکریانش در کناره رود بهت شکست سختی خوردند و جهانگیر و نورجهان به اسارت مهابت خان در آمدند. نورجهان توانست با حيله خود را نجات دهد، اما جهانگیر در اسارت ماند و مهابت خان او را بر تخت نشاند و به نام او حکومت کرد. در هزار و سی و شش، آصف خان برای آزادی جهانگیر تلاش کرد، اما خود او و پسرش زندانی شدند. چندی بعد نور جهان با کمک لشکریان جهانگیر، در حمله ای غافلگیر کننده، وی را آزاد کرد. جهانگیر، پس از آزادی، با مهابت خان از در صلح در آمد تا جان آصف خان را نجات دهد. مهابت خان نیز به شاه جهان پیوست. جهانگیر، که بیماریش در این زمان شدت گرفته بود، به کشمیر رفت و در راه بازگشت به لاهور، در بیست و هفت صفر هزار و سی و هفت در بیست و دومین سال سلطنتش درگذشت. به سبب اوضاع نابسامانی که پس از مرگ جهانگیر بر سر جانشینی او پیش آمده بود، آصف خان از شرکت در مراسم تشییع خودداری کرد و نورجهان، ناگزیر، پیکر جهانگیر را در لاهور در باغش دفن کرد.

زنجیر عدل

جهانگیر که خود را عادل و رحیم می دانست، در اوایل کار دستور ساختن زنجیری از طلا به نام زنجیر عدل داده بود که يك سرش به قلعه آگره و سر دیگرش به ساحل دریا وصل بود تا هر وقت کسی دادخواهی داشت آن را تکان دهد، اما، در واقع وی برای حفظ حکومتش هر قساوتی را مرتکب می شد. در عین حال، ادب دوست و هنر پرور بود و علاقه اش به نقاشی تا آنجا بود که کارگاه هنری را در الله آباد اداره می کرد. مشخصه نقاشی در دوره جهانگیر بیشتر چهره نگاری بود، هرچند به علت علاقه جهانگیر به طبیعت و پرندگان، نقاشی هایی از طبیعت نیز پدید آمد.

جهانگیر از لحاظ معنوی ارتباط خاصی با نقاشان دربارش، به خصوص عبدالسلام، برقرار کرده بود. وی حالات درونیش، از قبیل رویاها و ترسهایش، را برای آنها بازگو می کرد و آنان این حالات را به تصویر می کشیدند؛ از این رو، نقاشی در این زمان، خاصه در اواخر دوره جهانگیر که اوضاع نابسامان بود، حالت نمادین به خود گرفت. جهانگیر به معماری و خاصاً به تزئینات داخلی بناها علاقه بسیار داشت و بناها و باغهای بسیاری در زمان او ساخته شد که برخی از آنها هنوز برجاست. وی به پارسی و عربی و ترکی تسلط داشت، اما پارسی، زبان رایج دربار بود و فرمان ها به این زبان نوشته می شد. او مراسم نوروز را باشکوه خاصی جشن می گرفت. جهانگیر اهل قلم نیز بود و کتاب خاطرات او به نام جهانگیرنامه یا توزک تیموری، که به پارسی است، بر جای مانده است.

او شرح رویداد ها را تا سال هفدهم حکومتش شخصاً نوشت اما از نوشتن برخی رویدادها، از جمله ازدواجش با نورجهان، خودداری ورزید. سپس معتمد خان، به سرپرستی جهانگیر، وقایع دو سال بعد را تألیف کرد. چندی بعد، میرزا محمدهادی بر این کتاب تکمله ای افزود که قسمتی از نوزدهمین سال سلطنت جهانگیر و دوران حکومت شاه جهان را شامل می شود.

تشکیلات دربار جهانگیر

تشکیلات اداری و درباری جهانگیر همانند زمان اکبر بود، با این تفاوت که تمرکز گرایی تشکیلاتی کمتر و قدرت جاگیرداران و حاکمان محلی بیشتر شده بود. تشکیلات درباری مجلل تر و دو رویی و دسیسه و فساد بیشتر از پیش بود؛ جهانگیر سه بار در روز بار عام می داد. اما بیشتر کارها برعهده نورجهان و آصف خان بود. به گفته پلزرت (تاجر و دریانورد هالندی که در

خدمت شرکت هالند شرقی بود و چند سالی را در هند سپری کرده بود)، شاه که معمولاً نیمه بیهوش بود و اوقات فراغتش را به شکار می گذراند، به دخالت در امور مملکتی تمایلی نداشت. خشونت جای عدالت را گرفته و دربار بی ثبات بود. تسامح مذهبی جهانگیر سبب شد تا مذهب واقعی اش مشخص نشود. وی با کلام اسلامی، فلسفه هندو و آیین مسیحیت آشنا بود. برخی اروپاییان، مانند سرتامس رو، سفیر انگلستان در هند، او را ملحد و برخی او را مسیحی دانسته اند. ظاهراً توجه او به ادیان گوناگون، بیشتر دلایل سیاسی داشته است تا مذهبی. هنگامی که مناسبات جهانگیر با شاه صفوی بر سر قندهار تیره شد، جهانگیر در نامه ای به خان ازبک، با امیدواری به نابودی حکومت صفویان، ایمانش را به تسنن و تنفرش را از مذهب شیعه اعلام کرد. جهانگیر در اوزان سکه تغییراتی داد و دستور داد تا نقش صورتش بر سکه ها ضرب شود، کاری که برخلاف سنت اسلامی بود. وی هنگام حمله پرتغالیان به بندر سورت فرمان داد کلیسای ژزوئیته‌ها را تعطیل کنند. در هفده سال فاصله میان شورش خسرو و شاه جهان، یعنی از هزار و چهارده تا هزار و سی و یک، سرزمین هند از آرامش نسبی برخوردار بود. جهانگیر از لحاظ جغرافیایی چیزی بر قلمرو اکبر نیفزود و فقط سرزمین‌هایی را حفظ کرد که از مرزهای شرقی تا مرزهای غربی آسام و برمه را در بر می گرفت. به جز شورش شاه جهان، موضوعی که خاطر جهانگیر را همیشه مشغول می کرد، اوضاع دکن بود که هیچ گاه نتوانست به طور کامل بر آن تسلط یابد. افغان‌ها نیز برای او مشکل ساز بودند.

پایان بخش سوم

ادامه دارد

